جام جم
روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران
صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران
مدیرمسوول: بیژن مقدم
نشانی: خیابان میرداماد، جنب مسجدالغدیر، پلاک ۱۴۵
تلفن: ۲۲۲۲۲۵۱۱
دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
سازمان شهرستانها: ۸۸۹۹۶۴۴۱-۲
امور مشترکین: ۸۸۹۹۶۷۲۸
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۴۸۴۱۳-۲۲
سازمان نیازمندیها: ۸۸۴۴۸۰۲۹-۳۴ و ۸۸۵۵۴۷۱۶
شاپا: ISSN1735-3637
جام جم آنلاین: www.jamejamonline.ir
پست الکترونیکی: info@jamejamonline.ir
چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌های اصفهان، اهواز، تبریز، ساری و همدان (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

نکته

جایگاه ترویج علم در جشنواره مطبوعات

پوریا ناظمی

پانزدهمین جشنواره مطبوعات و خبرگزاری‌ها به پایان رسید تا در جشن سالانه مطبوعات، جامعه اطلاع‌رسانی برترین‌های خود را در رشته‌های مختلف بشناسد. جوایزی نظیر جایزه جشنواره مطبوعات ایران از چند نظر قابل توجه است، نخست آن‌که نویسندگان احساس می‌کنند جایی هست که بتواند کارهای آنها را بر مبنای اصول علمی و حرفه‌ای بررسی و در فضایی واقعی قضاوت کند، برندگان این جایزه نتیجه تلاش‌های خود را در رای داوران می‌بینند و رقابت برای ارائه آثار بهتر باعث افزایش تلاش به منظور تولید مطالب بهتر می‌شود و در نهایت حرکت روزنامه‌نگاری کشور را گامی به پیش می‌برد. شاید در رشته‌ای هیچ کس نتواند به معیارهای مورد نظر داوران دست یابد، ولی همین اعلام نشدن برنده می‌تواند انگیزه روزنامه‌نگاران آن حوزه را در ارتقای جایگاه خود افزایش دهد. جشنواره پانزدهم اما با تمام حواشی که داشت، تمام شد و در روزی که برندگان رشته‌های مختلف اعلام می‌شدند، کمتر کسی دقت کرد که هیچ نامی از برگزیدگان نویسندگان علمی وجود نداشت. رشته‌ای که تا سال گذشته در کنار رشته‌های دیگر مورد داوری قرار می‌گرفت و کارهای فعالان شاخه نوین و موثر روزنامه‌نگاری علمی مورد بررسی و توجه واقع می‌شد تا انگیزه‌ای برای فعالان این رشته ایجاد شود. اگرچه باید پذیریم که روزنامه‌نگاری علمی در ایران شاخه بسیار جدیدی است ـ کما این‌که در جهان هم رشته‌ای جدید به شمار می‌رود ـ و فعالان این حوزه هنوز در سطح همکاران بین‌المللی خود نیستند و راهی طولانی را تا رسیدن به جایگاه مطلوب روزنامه‌نگاری علمی در پیش دارند. همان‌طور که باید پذیریم جوامع علمی کشور ما هنوز درک درستی نسبت به این رشته ندارد و جوی سرشار از بی‌اعتمادی نسبت به اکثر روزنامه‌نگاران آنها را فرا گرفته است و سازمان‌های علمی نیز روزنامه‌نگاران علمی را تنها به عنوان نمایندگی سخنگویان خود در رسانه‌ها می‌بینند و این موضوعات کار فعالان این حوزه را چند برابر مشکل‌تر می‌کند و نیاز به حمایت از آنها را بیشتر. ما به جای حمایت شاهد حذف این رشته از جشنواره مطبوعات هستیم. سوال مهمی وجود دارد که چطور می‌توان چنین عنوانی را به طور کلی نادیده گرفت در حالی که کشور ما در تلاش برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه در افق ۱۴۰۴ است و توسعه همه‌جانبه بدون توسعه علمی تنها یک توهم خواهد بود و توسعه علمی بدون افزایش آگاهی‌های عامه مردم از علم و روش‌های علمی ـ که کار روزنامه نگاران علمی است ـ بیشتر به شوخی شبیه خواهد بود؟

کشور ما در شرایط حساسی در راه گذار به توسعه یافتگی قرار دارد و چاره‌ای جز پیمودن این راه ندارد، در حالی که همه مسوولان و مقامات کشور ما بر توجه به علم و دانش تاکید می‌کنند و از دانشمندان ایرانی به عنوان سرمایه‌های اصلی ایران یاد می‌شود و از نوجوانان و جوانان دعوت می‌شود که قدم در راه علم بگذارند. سوال اینجاست که آیا به همان اندازه به زمینه‌های مورد نیاز برای تحقق این اهداف توجه می‌شود. روزنامه‌نگاری علمی، ترجمه علم به زبان مردم و ایجاد علاقه و انگیزه برای پیمودن مسیرهای علمی از سوی مردم است. آیا اگر به این شاخه جوان و تاثیرگذار توجه ویژه‌ای نمی‌شود، انتظار زیادی است که مانند دیگر شاخه‌های روزنامه‌نگاری با آن برخورد شود؟

از دور از نزدیک

پدر بی‌توجه، پسرش را کشت

آسوشیتدپرس: مردی در پنسیلوانیا هنگام مشاجره با دوستش، پسر ۱۲ ساله خود را تصادفا با شلیک گلوله کشت.

مایکل آل دین موها ۳۹ ساله، ظاهرا بدون قصد و به طور تصادفی پسرش را کشت. مایکل در جریان مشاجره با تاشا می‌سیوتو دوستش که در خانه آنان زندگی می‌کرد، از پسرش خواست هفت‌تیر او را از داخل خودرو بیاورد تا با آن تاشا را ادب کند. پسر به خواست پدر عمل کرد، اما وقتی سلاح را به پدرش داد، تصادفا خودش کشته شد. مایکل به پلیس گفت ۲ گلوله در هفت‌تیر گذاشت که یکی از آنها اشتباها به سینه پسرش خورد. تاشا گفت هنگام تیراندازی پا به فرار گذاشت، اما یک گلوله به چشمش خورد.

افتخار محلی

آسوشیتدپرس: مردی ۸۴ ساله که به علت ترکیدگی لوله آب خانه‌اش می‌بایست ۳۰۰۶ دلار پول آب می‌داد، به خاطر سخاوتمندی دیگران، دیگر قرار نیست این پول را بپردازد.

تا روز سه‌شنبه ۴۰۲۷ دلار برای پرداخت قبض آب نورمن بکمن جمع آوری شده بود و ترتیب دهندگان این کار با وجود ادامه کمک‌ها، از پذیرش پول بیشتر خودداری کردند.

برایان کاسوبه که این اقدام انسانی را شروع کرد، گفت: مردم از ۵ دلار تا ۵۰۰ دلار کمک کردند.

قبض برای ۴۴ هزار و ۷۰۰ فوت مکعب آبی بود که از اول ژانویه تا ۳۱ مارس گذشته در خانه خالی بکمن در اپلتن ویسکانسین مصرف شده بود. او به علت سرما در خانه‌اش نبود و لوله‌ها به سبب یخ زدگی ترکیده بود. ۳۰۰۶ دلار بابت بهای آب و بهره تاخیر پرداخت آن محاسبه شده بود. بکمن که باقی پول را به یک موسسه خیریه خواهد داد، گفت: از واکنش مردم نسبت به مشکل خود سپاسگزار است. وی افزود: این تجربه به من می‌گوید دلایل زیادی برای افتخار کردن به این جامعه وجود دارد.

شهرهای آمریکا هم خشن‌اند

آسوشیتدپرس: مطابق بررسی‌های انجام شده نیواورلئان با بیش از ۱۹ هزار جرم گزارش شده و ۲۰۸ جنایت در سال ۲۰۰۷ خشن‌ترین شهر آمریکا اعلام شد.

این بررسی در پرونده‌های جنایی تمام شهرهای آمریکا که بیش از ۷۵ هزار نفر جمعیت دارند، انجام شده است. بن کراسنی، سخنگوی موسسه‌ای که این بررسی‌ها را انجام داده است، گفت: نیواورلئان با توجه به تعداد جمعیت و خلاف‌های انجام شده، خشن‌ترین شهر آمریکا در سال ۲۰۰۷ بود. شهرهای کامدن (نیوجرسی) و دیترویت با فاصله زیاد در جای دوم و سوم و شهرهای سنت لوئیز (میسوری) و اوکلند (کالیفرنیا) خشن‌های چهارم و پنجم‌اند. نسبت قتل در اورلئان ۹۴/۷ درصد در هر ۱۰۰ هزار نفر بود که البته میانگین ملی ۵/۶ درصد است. شهر گری (ایندیانا) از این نظر با ۷۳/۲ درصد، خشن دوم است.

تگزاس و پلیس قاچاقچی‌اش

آسوشیتدپرس: مامور پلیس اداره ایمنی عمومی شهر برانزویل در تگزاس با ۲۶ کیلوگرم کوکائین دستگیر شد.

پلیس گفت: جیسوس رافائل ۳۵ ساله با ۲ چمدان پر از کوکائین دستگیر شد. لیزا بلاک، سخنگوی اداره ایمنی عمومی گفت: رافائل بلافاصله پس از دستگیری استعفا کرد.

ماموران پلیس برانزویل و ماموران اف.بی.آی، جیسوس را که تحت نظر بود، دیدند که به محوطه پارکینگی رفت و از خودرویی غیر از خودروی خود ۲ چمدان برداشت.

او که لباس عادی پوشیده بود، با نزدیک شدن ماموران خود را به عنوان پلیس معرفی کرد. او البته هفت تیری هم به همراه داشت. ماموران در ۲ چمدان ۲۶ کیلوگرم کوکائین کشف کردند.

وی گفت، او را وادار به برداشتن دو چمدان کرده بودند، اما چه کسانی؟ چیزی نگفت یا لااقل در خبر نیامده است.

جیسوس از سال ۲۰۰۲ در اداره ایمنی عمومی کار می‌کرد.

سوگ نهمین خورشید امامت

- سلام بر امام محمدتقی(ع) که جوادالائمه(ع) و امام جوادان و رادمردان و جوانمردان است!
- سلام بر پیشوایی که جود، قطره‌ای بود در پیشانی بلندش!
- سلام بر پیشوایی که علم غنچه‌ای بود از گلستان وجودش!
- سلام بر پیشوایی که حلم، گوهری بود از گنجینه فضایلش!
- صلوات خداوند بر جواد الائمه (ع)، هنگامی که با میلاد نورانی اش، جلوه زیبای مبارک ترین مولود را رقم زد!
- صلوات خداوند بر جواد الائمه (ع)، هنگامی که با قامت زیبای امامت خویش، قیامتی از شکوه و جلال و عظمت الهی را متجلی ساخت!
- صلوات خداوند بر جواد اهل بیت، آن زمان که با غروب غمگنانه و افتخارآفرین خویش تجلی بخش آیات جهاد و شهادت شد!
- ای حجت الهی و ای امام مهربانی! هجران تو، غروب همه خوبی هاست.
- یا جوادالائمه(ع)! تو آن گل خوشبوی برگزیده‌ای که هر صاحبدلی تو را به سینه جان خویش می آویزد.
- امشب دل های بی قرار در سوگ نهمین فروغ امامت، سرود غم می خواند.
- امروز دل های بی قرار در سوگ امام جواد (ع) منظومه اندوه می سراید.
- امشب هوای دیدگان ما، به یاد رنج امام محمدتقی (ع) بارانی است.

چهره روز

احسان دست به دیسک می‌شود

جهانگیر چراتی: وقتی در المپیک پکن کشتی گیران ما ناکام شدند و وزنه برداران و جودوکاران نیز در حسرت مدال‌های خوشرنگ ماندند، خیلی‌ها به احسان حدادی دل بستند که شاید مدال طلا بگیرد. دستکم اهالی فدراسیون دوومیدانی، مدال برنز او را قطعی می‌دانستند، اما احسان حدادی که در مسابقات جایزه بزرگ، قهرمانان المپیک و جهان را مغلوب کرده بود، در همان مرحله مقدماتی حذف شد و به مقام هفدهم در المپیک پکن قناعت کرد.

درباره ناکامی احسان حرف‌های زیادی زده شد. او خود ساعت‌ها می‌گریست. در پکن سرحال نبود. از پرتاب‌هایش می‌شد دید. احسان از ناحیه عضله سینه مصدوم بود. عجب بدشانسی بزرگی. درست در حساس‌ترین مسابقه عمرش، شاهد بدترین پرتاب‌هایش بودیم.

المپیک تمام شد و پس از آن احسان به چند کشور رفت تا خود را معالجه کند. وقتی با او گفتگو کردیم، از صدایش می‌شد فهمید که هنوز خستگی روحی و جسمی را با خود دارد، می‌گفت: عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا در پکن موفق نشوم. نسبت به سلامت من کوتاهی شد. اما احسان که تا ۲ هفته پیش کاملا مایوس بود، حالا کمی بهتر شده و می‌خواهد در فصل جدید همان احسانی شود که در بهار امسال دیدیم، رکورد آسیا را شکست. احسان می‌گوید مربی اش را عوض کرده و دوباره با همان مردی کار خواهد کرد که تا ۲ سال پیش مربی اش بوده است. او چند روزی است که تمرینات سبک خود را شروع کرده و فعلا می‌خواهد کم کم خود را به آمادگی فصل قبل برساند و بعد به سراغ دیسک برود.

او بزودی دست به دیسک خواهد شد. وقتی از او پرسیدیم آیا باز هم مصمم است به مرز ۷۰ متر پرتاب برسد، مثل گذشته محکم جواب داد و رگه‌هایی از اراده همیشگی او را احساس کردیم. احسان گفت: ۷۰ متر چیست؟! من به بالاتر از آن فکر می‌کنم. می‌خواهم از اردیبهشت آینده در مسابقات جایزه بزرگ در اروپا شرکت کنم. امیدوارم این بار مصدوم نشوم.

احسان در پایان گفت: برخی پزشکان در اروپا به من عمل جراحی را توصیه کردند. می‌دانستم در صورت تن دادن به عمل، یک سال و نیم از مسابقات دور خواهم شد، اما در آلمان ۳ هفته بستری بودم و پزشک آلمانی ام تا حد زیادی ناراحتی سینه ام را برطرف کرد. هدفم مسابقات قهرمانی جهان ۲۰۰۹ در برلین است. با هدف کسب مدال جهانی، تمرینات خود را از سر می‌گیرم.

خواندنی روز

در ستایش زادگاه

جابر تواضعی: در فهرست‌نویسی فیپای کتاب، ۲ موضوع برای «سیالان» آمده است؛ اولی داستان و دومی سیر و سیاحت، ولی کتاب نه یک اثر داستانی است و نه منحصرا کاری درباره سیر و سیاحت. خود نویسنده هم در مقدمه گفته، کتابش یک اثر ادبی یا تاریخی نیست و فقط نگاهی است به زادگاهش الموت. او تلاش کرده زادگاهش را از نظر تاثیری که بر او و آدم‌های دیگر سرزمینش گذاشته توصیف کند. ضمن این که نقل قولی هم از پروفسوری به نام دنوشر آورده که «هر کودکی حق دارد مادرش را بهترین مادر دنیا بداند و کسی نباید بر او خرده بگیرد. با همین منطق، کسی نباید احساسات یک شاعر و نویسنده را درباره وطنش اغراق آمیز تلقی کند. چون انسان فطرتا دوست دارد از مادرش تعریف کند.»

یادداشت‌های علی رشوند، نویسنده کتاب با سرفصل‌های مختلفی درباره الموت، چیزی است حد فاصل یک قطعه ادبی و خاطرات نوستالژیک. این وسط کمی اطلاعات هم به بیننده منتقل می‌شود.

اگر داستان‌نویسی مثل یوسف علیخانی در داستان‌هایش، الموتی را تصویر می‌کند که به قول خودش می‌شود گفت دیگر نیست و رفتن آدم‌هایش دستش را برای این کار باز گذاشته، با این حال هنوز می‌شود چیزهایی رئالیستی از مردم شناسی آن منطقه را در آن پیدا کرد و کسی که به قصد خواندن داستان هم سراغ کتاب می‌رود، به طور نسبی با آداب و رسوم و فرهنگ منطقه هم آشنا می‌شود.

ولی خواننده سیالان باید برای دست یافتن به همین اطلاعات کم درباره منطقه، لایه ضخیمی از این متن داستانی و قطعه ادبی را کنار بزند. متنی که می‌تواند با نگاهی رمانتیک درباره هر مکان دیگری هم نوشته شود و طبق گفته پروفسور دنوشر شرط لازم و کافی تعلق خاطر به وطن/مادرش است و کسی هم حق ندارد به او خرده بگیرد.

با همه اینها تعلق خاطر علی رشوند به زادگاهش قابل تامل است. فکرش را بکنید اگر همه ما بدون تعصب نسبت به زادگاه و محل زندگی خودمان چنین نگاهی داشته باشیم، چه اتفاقات خوبی در مردم شناسی و حفظ آداب و رسوم آن منطقه می افتد و همین، چقدر راه را برای پیشرفتش در آینده هموار می کند.

اتفاق روز

سارقان پست مدرن

ناصر صبوری: حدود ۲۰ سال پیش، کمی بیشتر و یا کمتر، ماموران انتظامی دزدی را دستگیر کرده بودند که به دزد پررو مشهور شده بود.

آخرین بار که این دزد دستگیر شد به دلیل اخاذی از یک داور فوتبال بود. ماجرا از این قرار است که مرد سارق در یکی از محله‌های جنوبی تهران، راه آقای داور را سد می‌کند و از او پول می‌خواهد که پاسخ منفی می‌شنود. بعد که متوجه می‌شود آقای داور پولی همراه ندارد، از او طلب یک نخ سیگار می‌کند و بار دیگر پاسخ منفی می‌شنود.

درخواست‌های دیگر او نیز با پاسخ منفی روبه رو می‌شود و سرانجام برای آن که دست خالی نماند، از داور می‌خواهد که حداقل چند بار در سوت داوری او بدمد!

راستش را بخواهید، این ماجرا زمانی در ذهنم قوت گرفت که متوجه شدم از چندی پیش سارقان احتمالا پست مدرن، تابلوهای راهنمایی و رانندگی را سرقت می‌کنند و این موضوع، موجب مشکلات عدیده‌ای برای مردم می‌شود.

برای نمونه در خیابان خوشیاران شمالی بعد از پل نواب در خیابان کمیل، راهنمایی و رانندگی بارها تابلوی ورود ممنوع نصب کرده، اما عمر این تابلوها همانند عمر حقوق کارمند جماعت چند ساعت بیشتر نیست و بلافاصله از سوی سارقان به همراه میله‌ای که آن را به زمین متصل می‌کند، سرقت می‌شود.

به هر حال سرقت این تابلوها حداقل فرآیندی که داشته، این است که هر یک از رانندگان پس از ورود به خیابان خوشیاران، خود را صاحب حق دانسته، برخی اوقات نیز یقه همدیگر را می‌گیرند و حسابی از خجالت هم درمی‌آیند.

با آن که چندین تابلو ـ که آن را باید به مثابه مشت نمونه خروار قلمداد کرد ـ از این محل به سرقت رفته است، بالاخره مسوولان انتظامی و راهنمایی چگونه با سرقت تابلوها برخورد خواهند کرد.

پیامک

تا عاقل رفت پل بسازد، دیوانه از آب گذشت

رنگ آسمان

خاک سیستان هم باران می‌خورد

احسان مرادی: گویی قرار بر این است که بارش‌ها کاملا عادلانه تقسیم شود، به همین خاطر طی ۲ ماه گذشته گاهی بیشترین بارش‌ها در شمال، گاهی شمال غرب، گاهی غرب و جنوب غرب، گاهی مرکز و جنوب و این بار به شرق و جنوب شرق اختصاص می‌یابد. به همین دلیل امروز و فردا احتمال آبگرفتگی معابر عمومی در جنوب سیستان، جنوب کرمان و استان هرمزگان وجود دارد.

خنده جام

عشق محترمه!

رضا رفیع : امیدواریم از خاطر مبارک نبرده باشید که قول دادیم روزهای پنجشنبه‌ای به عوض نثر، با نظم در خدمت شما باشیم. «الکریم اذا وعد وفی». فلذا تحویل بگیرید!

بیا به میهمانی چشمان پر طرفدارم
که من به احترام تو عینک ز دیده بردارم
سپس برای دیدن تصویر صافی از رویت
دوباره عینک خود روی دیده بگذارم
شکست عینک عوضی ام ز چشم تا افتاد
حساب کن چه می شوم افتم ز چشم دلدارم؟
درون حنجره بتمرگیده بغض مشکوکی
ز ناودان دیده مرتب سرشک می بارم
ز یاد برده ام ره کاشانه خودم را چون
اسیر کوچه بن بست پر ز اسرارم
تو عشق بی پدر! بدر از قلب من بشو، گم شو
که من ز دیدن رخ فرهاد نیز بیزارم
چنان به موج خیز حوادث غریق و پابندم
که در همین جوانی خود هم ز مرگ سرشارم
شکم اگر گرسنه بماند، بخار معده اش نیست
لذا کجا به فکر سر زلف یار بیکارم؟
تمام هم و همهمه من هم از توهّم هست
توهّمی که از جهت روز بعد خود دارم
لقای روی سیب زمینی چنان به دلها هست
که رنگ باخت در نظرم سیب عشق بیمارم
به نزد دکتری شدم و گفتم از هر آنچه عشق
بدون یک معاینه فرمود بنده تب دارم.....
□□□
..... ولی بدون عشق مگر می شود تنفس کرد؟
نه، جان من، که گفت من از عشق دست بردارم؟
تمام رنج های خودم را به یک طرف دارم
بیا به میهمانی چشمان پر طرفدارم!

چهارسوق

لبنیات؛ شیر گران‌تر

امیرلعلی: مدت‌هاست که قیمت واقعی شیر خام از قیمت مصوب دولت بالاتر رفته است، اما دولت هنوز هم اجازه افزایش قیمت این کالای استراتژیک را به طور رسمی نداده هر چند مسوولان وزارت بازرگانی به طور ضمنی افزایش قیمت شیر را پذیرفته‌اند و قول داده‌اند در جهت واقعی کردن قیمت شیر قدم بردارند. در عین حال نایب رئیس اتحادیه دامداران اعلام کرده که کارخانه‌های لبنی، گرانی شیر و افزایش نیافتن قیمت کالاهایشان را تاب نیاورده‌اند و به همین دلیل برای تولید محصولاتشان، شیرخشک نامرغوب را جایگزین شیر خام کرده‌اند. همین موضوع نیز نگرانی‌هایی را در خصوص کیفیت محصولات لبنی مطرح می‌کند. مسوولان وزارت بازرگانی می‌گویند، احتمالا تا چند هفته آینده با افزایش محدود قیمت لبنیات موافقت کنند و این موضوع قیمت لبنیات را افزایش خواهد داد. در حال حاضر قیمت هر کیلو شیر استریلیزه در تهران ۹۰۰ تومان، یک کیلو ماست پاستوریزه هزار تومان و یک کیلو پنیر غیرپاستوریزه ۵۳۰۰ تومان است.

سکه و طلا	ریال
سکه تمام (طرح قدیم)	۲.۲۸۰.۰۰۰
سکه تمام (طرح جدید)	۱.۹۸۵.۰۰۰
نیم سکه	۱.۰۱۰.۰۰۰
ربع سکه	۵۲۰.۰۰۰
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون اجرت)	۱۹۹.۳۰۰
ارز	**ریال**
دلار آمریکا	۱۰۲۳۰
یورو	۱۳۳۲۰
ریال عربستان	۲۷۸۰

دنیا بزرگ است اما نه برای کودکان غزه

بهمن موسوی: معلوم نیست چند وقت است لب‌هایشان رنگ خنده را ندیده است، معلوم نیست چند وقت است که کابوس‌هایشان مدام تکرار می‌شود، معلوم نیست از کی پرنده شادی بال زده و از آسمانشان گریخته است، اصلا معلوم نیست تا کی زنده باشند، بمانند و نفس بکشند.

کودکان غزه روزهای سختی را پشت‌سر می‌گذارند، تنهایند مثل پدران و پدربزرگ‌هایشان، روزهایشان سیاه است و شب‌هایشان سیاه‌تر. کاش دنیاجای کوچکی بود، به اندازه همین غزه که حالا به چشم کسی نمی‌آید. رنج مردمش یا حتی بغض کودکانش، کاش می‌شد همه چیز را نوشت، همه احساسی را که داری وقتی پای تلویزیون نشسته‌ای و زل زده‌ای به صفحه‌ای که وسطش، کودکان غزه با چشم‌هایی نگران‌تر از همیشه خیره شده‌اند به تو.

تویی که حالا اینجایی و نشسته رو به روی صفحه‌ای که فاصله تو را با غزه، با جهان خارج از اتاقت کم می‌کند، اما چه فایده‌ای دارد، دنیا جای خوبی برای کودکان نیست، به خصوص کودکانی که در غزه به دنیا آمده‌اند و باید آنجا بمانند. حتی اگر تشدید محاصره باعث شده باشد که روزی ۲۰ ساعت برق نداشته باشند.

دنیا جای کوچکی شده است. آن هم به لطف رسانه‌های دیداری ـ شنیداری و البته آنلاین، اما در همین دنیای کوچک هم می‌شود خیلی چیزها را ندید و با خیال راحت چشم‌ها را بست به روی کودکانی که نگرانی از چشم‌هایشان می‌بارد.

از آغاز سال جاری میلادی تا همین امروز فقط ۶۰ کامیون حامل مواد غذایی اجازه یافته که وارد منطقه کوچک زندگی این کودکان شود. اما مگر فرقی دارد، برای ساکنان این کره کوچک این گونه مسائل انگار عادی است، عادی‌تر از تمام اتفاقاتی که در اطراف و اکناف این زمین خاکی رخ می‌دهد. اگر عادی نبود که این چشم بسته نمی‌شد روی واقعیتی که در غزه شکل گرفته است، واقعیتی که آنقدر تلخ هست که انگار بازگویی اش و نشان دادنش زهر می‌شود و می‌ریزد در کام آدم‌ها.

دلم نمی‌خواهد دوباره برگردم روبه روی همان جعبه جادو، جایی که زندگی در غزه را قاب گرفته و نشان می‌دهد. دلم نمی‌خواهد به این قاب خیره شوم، به چشم‌های کودکانه‌ای که به مازل زده‌اند، اما چاره‌ای نیست. باید نشست و نگریست و گریست. حالا باید خیلی چیزها را از اول مرور کرد، جای خیلی چیزها را تغییر داد و نوشت. دنیا بزرگ است، اما نه برای کودکان غزه؛ کودکانی که سال‌هاست رنگ شادی را ندیده‌اند، مابقی چیزها پیشکش.

کاکتوس

شاهین کلانتری